



University of Science and Quranic Knowledge
Shahran Faculty of Quranic Sciences

Investigating the Issue of Men's Nushūz (Marital Discord) in Verse 128 of Surah An-Nisā, Centered on a Comparative Study of the Exegetical Views of Ayatollah Javadi Amoli and Allameh Tabarsi

Seyed Mohammad Hossein Miri¹ ; Somayeh Jafari Kalhoroudi² ; Mozhdeh Jamalipour³

1. Associate Professor, Department of Islamic Studies, Khuzestan University of Agricultural Sciences and Natural Resources, Khuzestan, Iran. miri@asnruk.ac.ir

2. Master of Quranic and Hadith Sciences, Kharazmi University; Level 3 Seminary Student of Exegesis and Quranic Sciences, Al-Zahra (SA) Specialized Seminary School, Khuzestan, Iran. (Corresponding Author).
jafarysomay@gmail.com

3. Bachelor of Biomedical Engineering, Islamic Azad University of Dezfoul; Level 3 Seminary Student of Exegesis and Quranic Sciences, Al-Zahra (SA) Specialized Seminary School, Khuzestan, Iran. white_angle_1990@yahoo.com

Research Article



Detailed Abstract

Research Objective:

The objective of this study is to investigate the issue of men's nushūz (marital discord/recalcitrance) in Verse 128 of Surah An-Nisā by comparing the exegetical perspective of Ayatollah Javadi Amoli with that of Allameh Tabarsi. Given that nushūz is a highly significant phenomenon affecting the stability and quality of marital life and the family unit, and its impact on preserving the family foundation is of great importance, this study seeks to examine this issue across several centuries—spanning the time between the compilation of the contemporary exegesis Tasnīm and the classical exegesis Majma' al-Bayan (5th century AH)—in order to compare the dimensions of attention given to men's nushūz and the Quranic and interpretive solutions provided for this phenomenon.

While most scholarship regarding nushūz revolves around women's nushūz, investigating this phenomenon in men, as well as examining the differences in perspectives and solutions offered over several centuries, is one of the main goals of this research. One of the central concerns of this study was whether a contemporary social exegesis such as Tasnīm differs in its definitional foundations of the word nushūz, its angle of vision, and the proposed solutions, compared to an exegesis written in the fifth century AH.

Research Methodology:

This study employs a descriptive-analytical method. First, the term nushūz was investigated in dictionaries and commentaries to examine its literal and technical

Received: 2024/10/25 ; Received in revised from: 2025/03/11 ; Accepted: 2025/06/17 ; Published online: 2025/12/22

◆ How to cite: Miri, Seyed Mohammad Hossein, Jafari Kalhoroudi, Somayeh, Jamalipour, Mozhdeh(1404SH): ' Investigating the Issue of Men's Nushūz (Marital Discord) in Verse 128 of Surah An-Nisā, Centered on a Comparative Study of the Exegetical Views of Ayatollah Javadi Amoli and Allameh Tabarsi ', *journals Comparative Interpretation Studies*,10(20), P112-133, <https://doi.org/10.22034/csq.2025.485424.1483>

©2025/ Authors retain the copyright and full publishing rights.

Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



cis.quran.ac.ir

meanings. Subsequently, classical and contemporary exegetical texts concerning Verse 128 and Verse 34 of Surah An-Nisā were studied, and the general views of commentators were compiled to obtain an overall understanding of the issue of men's and women's nushūz and the differences between these two types of nushūz. Following this, a meticulous analysis was conducted on the perspectives of Ayatollah Javadi Amoli and Allameh Tabarsi regarding these issues, examining the differences in the views of these two esteemed commentators, as well as the differences in addressing men's nushūz between the fifth century AH and the contemporary era.

Research Findings:

Verse 128 of Surah An-Nisā contains four central and pivotal elements: khawf (fear/apprehension), nushūz (marital discord/ill-conduct), i'rād (turning away/aversion), and musālahah (reconciliation/peace-making). An examination of the literal and technical meanings of these terms reveals very little difference in opinion between these two esteemed commentators. One point of divergence is regarding the meaning of the word khawf; Ayatollah Javadi Amoli interprets this word solely to mean "supposition" (conjecture/suspicion), whereas Allameh Tabarsi also considers the meaning of "certainty" for it.

Ayatollah Javadi Amoli relates nushūz to marital relations and attributes i'rād to emotional coldness in the relationship. Allameh Tabarsi regards nushūz as oppression/injustice (ṣlamy) toward the wife, and defines i'rād as the same coldness and withdrawal of the husband from the wife. However, neither commentator provides a comprehensive and exclusive definition of men's nushūz under this verse, and no distinct point or solution has been articulated despite the centuries separating these two commentaries. Furthermore, the threefold solution proposed for women's nushūz in Verse 34 of Surah An-Nisā cannot be applied to men's nushūz due to the husband's role of guardianship (qawamiyyah), position, and authority in the family.

Final Conclusion:

The discussion on men's nushūz in its exegetical dimension, even in the commentary of Ayatollah Javadi Amoli—which is a modern commentary largely attentive to contemporary society and newly emerging issues (masā'il al-muṣṭahdathah)—has not entered into new territory. Even under current circumstances in Islamic society, where the discussion of men's and women's nushūz has become somewhat more prominent, no new insights or distinct solutions have been offered. This indicates that the case-by-case (practical/exemplary) investigation of men's nushūz remains one of the neglected aspects in contemporary and social Quranic exegeses.

Keywords: Verse 128 of Surah An-Nisā, Husband's Nushūz (Marital Discord), Javadi Amoli, Tabarsi

بررسی مسئله نشوز مردان در آیه ۱۲۸ سوره نساء با محوریت تطبیق دیدگاه تفسیری آیت جوادی آملی و علامه طبرسی

سید محمدحسین میری^۱، سمیه جعفری کلهرودی^۲، مژده جمالی پور^۳ 

۱. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان miri@asnruckh.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی؛ طلبه سطح ۳ تفسیر و علوم قرآن مدرسه علمیه تخصصی الزهرا (س)، خوزستان، ایران (نویسنده مسئول) jafarysomay@gmail.com

۳. کارشناس مهندسی پزشکی دانشگاه آزاد درفول؛ طلبه سطح ۳ تفسیر و علوم قرآن مدرسه علمیه تخصصی الزهرا (س)، خوزستان، ایران: white_angle_1990@yahoo.com

چکیده

بحث نشوز ازجمله مواردی است که خداوند در قرآن کریم در بحث حقوق زن و مرد به آن پرداخته است. بیشتر فقها، نشوز را عدم یا امتناع از تمکین زن می‌دانند درحالی که در آیه ۱۲۸ سوره نساء این واژه برای مردان هم بکار رفته است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی مسئله نشوز مردان با محوریت تطبیق دیدگاه تفسیری آیت‌الله جوادی آملی و علامه طبرسی پرداخته است و حکم نشوز مردان، حدود و ثغور آن، مصادیق و راهکارهای مقابله با آن را بررسی کرده است. نگارندگان در این مختصر، دریافتند که حکم نشوز همان طور که شامل زنان می‌شود، مردان را نیز اگر از وظایف واجب خود اجتناب کنند، شامل می‌شود. آیت‌الله جوادی آملی نشوز مرد را، اعراض وی از همسرش به جهت مسائل زناشویی می‌داند و علامه طبرسی نیز مردی را ناشز معرفی می‌کند که خود را از همسرش برتر بداند یا به او ظلم کند و یا حقوق واجب وی را نپردازد و یا به زن دیگری تمایل قلبی داشته باشد. هر دو مفسر بر راهکار ارائه شده‌ی آیه که همان گذشتن زن از برخی حقوق خود و جلب رضایت شوهر برای ادامه زندگی در قالب مصالحه است، به عنوان راهکاری برای حفظ زندگی مشترک تأکید می‌کنند و این مصالحه را بهتر از طلاق می‌دانند. در ادامه مقاله به این مهم اشاره کرده است که مصالحه یک حق اختیاری برای زن است و نه یک حکم جبری و طبق فتوای فقها، زنان برای جلوگیری از سوءاستفاده‌ی مردان از این حق، می‌توانند به حاکم شرع رجوع کنند و از مردی که به او ظلم کرده و یا حقوق واجب او را نمی‌دهد شکایت کنند و حاکم شرع هم می‌تواند از اموال مرد حقوق مادی زن را پرداخت کند.

کلیدواژه‌ها: آیه ۱۲۸ سوره نساء، نشوز مرد، جوادی آملی، طبرسی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۴ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۷ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۰/۰۸

♦ استناد به این مقاله: میری، سید محمد حسین، جعفری کلهرودی، سمیه، جمالی پور، مژده (۱۴۰۴): «بررسی مسئله نشوز مردان در آیه ۱۲۸ سوره نساء با محوریت تطبیق دیدگاه تفسیری آیت جوادی آملی و علامه طبرسی»، *دوفصلنامه مطالعات تفسیری تطبیقی*، ۱۰ (۲۰)، ۱۳۳-۱۱۲. <https://doi.org/10.22034/esq.2025.485424.1483>

© نویسندگان دارنده حق تألیف مقاله خود بدون محدودیت هستند.

۱. مقدمه

آیه ۱۲۸ سوره نساء در مقابل آیه ۳۴ سوره نساء که یکی از بحث برانگیزترین آیات درباره حقوق زنان است، به حکم نشوز مردان می‌پردازد: «وَإِنْ امْرَأَةٌ حَاقَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»؛ و اگر زنی بیم داشت که شوهرش با وی مخالفت و بد سلوکی کند یا از او دوری گزیند باکی نیست که هر دو تن، به گونه‌ای به راه صلح و سازش باز آیند که صلح به هر حال بهتر است و نفوس را بخل و حرص فرا گرفته و اگر (درباره یکدیگر) نیکویی کرده و پرهیزکار باشید، خدا به هر چه کنید آگاه است.

مسئله نشوز از مسائل مهم خانواده است و از آنجاکه نشوز مرد هم مانند نشوز زن می‌تواند کانون گرم خانواده را دچار سردی و رخوت کند، شناختن مسئله‌ی نشوز مردان نیز حائز اهمیت است؛ لذا اولین قدم، شناخت این مسئله و بررسی علل بروز آن است و این پژوهش، درصدد است گامی در این مسیر بردارد و با بررسی تطبیقی تفاسیر تسنیم و مجمع البیان به تعریف نشوز، مرد ناشز و بیان تفاوت نشوز و اعراض و همچنین راهکار ارائه شده‌ی آیه برای برخورد با مرد ناشز از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و علامه طبرسی بپردازد.

موضوع نشوز در مقالات متعددی مورد بحث قرار گرفته است؛ از جمله مقاله‌ی «مطالعه تطبیقی نشوز زن با تکیه بر آیه ۳۴ نساء با نگاه تفسیری بانوامین اصفهانی و آیت‌الله جوادی آملی» اثر رقیه براریان (۱۳۹۸)؛ مقاله‌ی «واکاوی آیات نشوز از منظر مفسران و فقها» اثر علی غضنفری (۱۴۰۱)؛ مقاله‌ی «بررسی تفسیری نشوز زوج و راهکارهای تفسیری آن با محوریت آیه ۱۲۸ سوره نساء» اثر محمد بابوکار (۱۴۰۱)؛ مقاله‌ی «بازخوانی نشوز زن و مرد در قرآن» اثر حامد مصطفوی فرد (۱۳۹۱). در این آثار و آثاری تحت چنین عنوانی، به بررسی موارد و مصادیقی از نشوز پرداخته شده است ولی بررسی تطبیقی میان نظریات دو مفسر ذکر شده، مسبوق به سابقه نیست؛ لذا نگارندگان این مختصر بر آن شدند تا نظریات این دو مفسر گران قدر در این موضوع را مورد بررسی قرار دهند. علت انتخاب این دو مفسر با توجه به اینکه هر دو از مفسران بزرگ جهان اسلام هستند از این جهت است که در کنار بررسی نظرات متقن علامه طبرسی به دیدگاه‌های جدید و معاصر آیت‌الله جوادی آملی نیز بپردازیم و بتوانیم تفاوت دیدگاه‌ها در این زمینه را در این دو تفسیر بررسی کنیم و به این نکته بپردازیم که آیا مصادیق و شرایط نشوز مردان در طی چند قرن فاصله‌ی بین این دو تفسیر، تفاوتی پیدا کرده است یا خیر.

۲. مفهوم شناسی

معنای لغوی نشوز: «نشز» بر وزن «فلس» به معنای برخاستن است. زمین مرتفع را نشز و تپه‌های برجسته از سطح زمین را ناشز و برتری جویی و عصیان مرد بر زن را نشوز گویند (ابن فارس، ۱۴۱۴ ق: ۴۳۰/۵؛ فیومی، ۱۳۹۷ ق: ۶۰۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۸۰۶) و چون زنده کردن، نوعی برخیزاندن از زمین است، قرآن کریم واژه مزبور را درباره‌ی آن به کار برده است: «وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا» (بقره / ۲۵۹). برتری جویی و عصیان مرد بر زن را نیز نشوز می‌گویند و همین‌گونه است نافرمانی زن از مرد (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۴۱۸) «وَالَّتِي تُخَافُونَ نُنْشِزُوهُنَّ فَعِطُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» (بقره / ۳۴).

معنای اصطلاحی قرآنی: خداوند متعال در آیه ۳۴ سوره نساء این واژه را برای نشوز زنان و در آیه ۱۲۸ همین سوره، برای نشوز مردان بکار می‌برد. در آیه‌ی ۳۵ نیز این ناسازگاری را به هر دو نسبت می‌دهد که از آن با عنوان «شقاق» یاد می‌کند. این واژه در آیه ۱۱ سوره مجادله در معنای برخاستن و بلند شدن از مکان نشستن، بکار رفته است. آیه ۲۵۹ سوره بقره نیز به «انشاز عظام المیت» یعنی بلند شدن استخوان‌ها از مواضعشان و ترکیب شدن آن‌ها اشاره دارد.

معنای لغوی اعراض: عرض در لغت به معنای «عَرَضَ لَهُ مِنْ حَقِّهِ ثَوْبًا» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱۶۸ / ۷) و به معنای «صَدَّ وَوَلَّى» است (حیدری، ۱۳۷۴: ۴۳۲) و به معنای پرهیز، کناره‌گیری و دوری است (معلوف، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۲۵۶).

اعراض به معنای مصدري، اعراض کردن، روی برتافتن، نگاه برگرداندن، دوری کردن و خودداری کردن است و به عنوان غیرمصدر، به معنای پرهیز، اجتناب، دوری، خودداری، اکراه است (آذرتاش، ۱۳۷۳: ۴۳۱).

معنای اصطلاحی - قرآنی: «عرض» و مشتقات آن در قرآن در آیات زیادی بکار رفته است ولیکن به صورت «اعراضاً» تنها در سوره نسا آیه ۱۲۸ و به صورت «إِعْرَاضَهُمْ» در آیه ۳۵ سوره انعام به کار رفته است. در هر دو آیه نیز به همان معنای لغوی خود استعمال شده است.

اعراض سبک‌تر و خفیف‌تر از نشوز است، یعنی زوج از زوج‌ی خود اعراض نموده است و با او مجالست ندارد و یا گشاده‌رویی ندارد و علت آن می‌تواند مسن شدن زوجه باشد و یا اینکه دچار مشکل جسمی شده باشد (بدخلقی زن) یا بداخلاقی (بدخلقی) او باشد (کاشانی، ۱۳۰۰: ۱۶۶/۲). البته علت این رفتار می‌تواند وجود مشکلی از ناحیه زن نباشد ولیکن هوای نفس و تمایل زن دیگر این حالات را در وی ایجاد نموده است. برخی نیز اشاره به این داشته‌اند که نشوز «جمع شدن با

غیر است» (براریان، ۱۳۹۸).

معنای لغوی خوف: «الخوف» یعنی از نشانه‌های پیدا و ناپیدا، منتظر چیزی مکروه و ناپسند شدن است، همان‌طور که رجاء، امیدواری و چشمداشت به چیزی دوست‌داشتنی است از روی نشانه‌ای خیالی یا معلوم. نقطه مقابل خوف، امن است که در کارهای دنیوی و اخروی هر دو به کار می‌رود. در آیات ۳۴ و ۳۵ سوره نسا عبارت «خِفْتُمْ» به «عَرَفْتُمْ» تفسیر شده است و حقیقت این است که می‌گوید: اگر پس از شناختن آن‌ها بیم آن داشتید که اختلافی میان‌شان واقع شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۳۰۳).

خاف: در آیه «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاجِدَهُ» به معنای عِلْمْتُمْ، تَيَقَّنْتُمْ، تَأَكَّدْتُمْ است (حیدری، ۱۳۷۴: ۲۱۱). در معنای اصطلاحی واژه‌ی خوف، «ترس و کشتن» است. در فقه به معنای «ظن اطمینان‌آوری» است که با توجه به قرائن و آثار در آن پیدا می‌شود (عاملی، ۱۴۱۳ ق: ۲۱۴).

بررسی شأن نزول آیه: این آیه همچون دیگر آیات سوره نساء در مدینه بر پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و آله نازل گردیده است. بر پایه روایتی که در کتاب تفسیر قمی در شأن نزول این آیه نقل شده است، رافع بن خدیج از اصحاب پیامبر (ص)، دو همسر داشت که یکی از آن‌ها مسن و دیگری جوان بود. بر اثر اختلافاتی، همسر مسن خود را طلاق داد و در زمان عده به او گفت اگر بخواهی، با تو آشتی می‌کنم، به شرط اینکه اگر همسر دیگرم را بر تو مقدم داشتم اعتراض نکنی. اگر هم مایل باشی، صبر می‌کنم تا عده تمام شود و از هم جدا شویم. زن پیشنهاد اول را قبول کرد و با هم آشتی کردند. سپس این آیه نازل شد (قمی، ۱۴۰۴ ق: ۱۵۴/۴). این شأن نزول مورد قبول اکثر مفسران است.

شأن نزول دیگری که در مورد این آیه ذکر شده، روایتی از ابن عباس است که بیان می‌دارد سوده بنت زمعه از اینکه رسول خدا (ص) او را طلاق دهد، می‌ترسید؛ لذا به رسول خدا (ص) گفت: «مرا طلاق نده و بگذار با همسران دیگر باشم و (نمی‌خواهد) برای من قسمت جداگانه‌ای در نظر بگیری». پس این آیه نازل شد: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا» (قطب راوندی، ۱۴۰۵ ق: ۱۹۱/۲).

۳. بررسی دیدگاه مفسران برگزیده

الف) بررسی دیدگاه تفسیری آیت‌الله جوادی آملی

آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم ذیل آیه ۱۲۸ سوره نساء، نشوز یا اعراض شوهر نسبت به زن به جهت مسائل زناشویی را مطرح کرده‌اند. ایشان معتقدند ترک موقت

بر اثر اشتغال به کارهای مهم سیاسی نظامی و مانند آن هرگز مشمول این آیه نمی‌شود. وی مقصود از «اعراض» در این آیه را ترک رابطه و سکوت از خیر و شر، بدون حذف حقوق مانند نفقه یا بدگویی و خشونت دانسته‌اند. ایشان در ادامه می‌فرمایند: «پس از رهنمودهای آیه پیشین^۱ درباره حقوق زنان، این آیه از استوار سازی بنیان خانواده و رویکرد به احسان و تقوا سخن می‌گوید و چون موضوع بحث آن، ناسازگاری مرد و هراس زن از تعدی شوهر و تباه شدن حقوق خویش به دست اوست، مردان را به احسان و تقوا سفارش می‌کند. این آیه اصلاح طلبی در امور خانواده را با تأکید بیشتری - نسبت به آیه ۳۵ - آورده است. مصدر مؤکد «صلحاً» و به دنبال آن، جمله مستقل «الصلح خیر» نشان دهنده اهمیت سازش است. مراد از صلح در اینجا صلح قبل از نزاع است، نه صلح بعد از وقوع حادثه و نزاع، زیرا صرف خوف نشوز و هراس از اعراض، مصحح برقراری پیمان صلح اعلام شده است: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوراً أَوْ أَعْرَاضاً فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَصْلِحَا بَيْنَهُمَا صِلِحاً»^۲ مفهوم این بخش از آیه این است که کوشا باشید که حادثه تلخ نزاع رخ ندهد، چون دفع هر ضرری آسان‌تر از رفع آن است، مخصوصاً در امور خانوادگی که از حساسیت بیشتری برخوردار است». ایشان در ادامه می‌فرمایند: «ترغیب به صلح با تأکیدهای مکرر ادبی، نشان اهتمام اسلام به این امر دارد؛ زیرا در این جمله اولاً کلمه «صلحاً» به عنوان مفعول مطلق تأکیدی ذکر شده است. ثانیاً با اینکه اکتفا به ضمیر برای اشاره به صلح ممکن بود، ولی به خاطر تأکید بیشتر، از اسم ظاهر «الصلح» در جمله «وَالصَّلَاحُ خَيْرٌ» استفاده شده است. ثالثاً با کلمه «خیر» که مصدر یا صفت مشبیه است، از آن خبر داده شد. کلمه «خیر» هم می‌تواند «صفت تفضیلی» و بیانگر بهتر بودن سازش از طلاق باشد، هرچند طلاق کم‌ارزش‌ترین مباح‌هاست؛ و هم می‌تواند «صفت مطلق» باشد؛ یعنی صلح به خودی خود خوب و رواست» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۹/۴).

۱. «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يَفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يَثَلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كَتَبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ الَّذِينَ يَبْتَاعُونَ بِالْأَنْفُسِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيماً» (نسا/۱۲۷)؛ درباره [حقوق ازدواج و نیز ارث] زنان از تو فتوا می‌خواهند. بگو: فقط خدا درباره آنان [مطابق با آیاتی که در اوایل همین سوره گذشت] به شما فتوا می‌دهد و درباره دختران یتیمی که حقوق لازم و مقدر آنان را نمی‌پردازید و [به قصد خوردن اموالشان] میلی به ازدواج با آنان دارید، برابر احکامی که در این کتاب بر شما خوانده می‌شود به شما فتوا می‌دهد؛ و [نیز درباره] کودکان مستضعف [ی که حقوق مالی و انسانی آنان را پایمال می‌کنید، مطابق احکامی که در قرآن بر شما تلاوت می‌شود به شما فتوا می‌دهد]؛ و [نیز سفارش می‌کند] که با یتیمان به عدالت رفتار کنید؛ و آنچه را [درباره زنان، دختران یتیم و کودکان مستضعف] از هر خیری انجام می‌دهید، یقیناً خدا همواره به آن داناست.

۲. «و اگر زنی از ناسازگاری شوهرش، یا روی گردانی اش [از حقوق همسر داری] بترسد، بر آن دو گناهی نیست که با یکدیگر به طور شایسته و پسندیده آشتی کنند».

ب) بررسی دیدگاه تفسیری طبرسی

علامه طبرسی در تفسیر شریف مجمع البیان در مورد این آیه می‌فرماید: «اگر زنی یقین پیدا کند و برخی نیز گفته‌اند چنین بیندارد که شوهرش به خاطر زشتی یا عدم زیبایی او یا بالا بودن سن و سالش یا به دلیل دیگری خویشتن را از همسر خود برتر و بالاتر دانسته و به همسر دیگری می‌اندیشد یا به زن دیگرش توجه قلبی بیشتری نشان می‌دهد یا دریافت که شوهرش از ادای پاره‌ای از حقوق او سرباز می‌زند یا با ترک او و ستم در حق او، به سوی زن دیگری می‌رود و در این اندیشه است که او را جایگزین این همسرش سازد، در این صورت بر آن دو تن هیچ گناهی نیست که به گونه‌ای خردمندانه و منصفانه میان خود صلح و سازش پدیدآورند و در این راه مانعی ندارد که زن امتیازی به شوهرش بدهد و با گذشت از پاره‌ای از حقوق خویش عواطف و احساسات او را به سوی خود جلب نماید تا رشته زندگی و کانون خانواده از هم ننگسد».

«وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» اگر بدین صورت و از این راه میان زن و شوهر صلح و سازش پدید آید، چنین کاری بی‌تردید بهتر از این است که دوستی و صفا و پیوند و یگانگی خانوادگی از هم گسسته شود و جدایی و دشمنی پدید آید. روشن است که چنین صلح و سازشی که زن از پاره‌ای از حقوق مادّی و اقتصادی یا جسمی خویش بگذرد، به خشنودی و تمایل و رضایت زن بسته است، وگرنه مرد موظف است که یا شرافتمندانه با او زندگی کند و حقوق او را ادا نماید یا شرافتمندانه و با پرداخت کلیه حقوق او، از وی جدا شود. این دیدگاه از یاران پیامبر و تابعین، همچون «سعید بن جبیر» و دیگران رسیده و از امیرمؤمنان نیز روایت شده است. «وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ» اشاره به یکی از بناهای فردی و خانوادگی و اجتماعی که آفت صلح و سازش و آسایش و آرامش دارد که در تفسیر آن دو نظر آمده است: گروهی از جمله «ابن عباس» برآنند که زنان در چشم‌پوشی از پاره‌ای از حقوق در راه جلب عواطف شوهر خویش بخل می‌ورزند و در پی آن‌اند که همواره همه حقوق خویش را به دست آورند؛ اما گروهی می‌گویند منظور این است که هردو تن در مورد حقوق خویش سرسخت و بدون انعطاف و گذشت هستند؛ زن از این که از بخشی از هزینه زندگی یا دیگر حقوق خویش چشم‌پوشی نماید، بخل ورزد و مرد نیز در پرداخت حقوق همسرش آن گونه که خدا مقرر فرموده است، بخل می‌ورزد. «إِنْ تَحْسَبُوا أَنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» در این فراز از آیه روی سخن با مردان است و می‌فرماید: اگر شما درباره زنانی که به آنان چندان علاقه قلبی ندارید، شکیبایی پیشه سازید و به آنان نیکی کنید و از ستم و بیداد در حق آنان

بپرهیزید و همه حقوق آنان را به شایستگی ادا کنید و به صورت پسندیده با آنان زندگی کنید، خدا به کردار و رفتار شما آگاه است و به همه آن‌ها پاداش خواهد داد (طبرسی، ۱۴۰۸ ق: ۱۸۴/۳).

ایشان در تفسیر جوامع الجامع در رابطه با این آیه می‌فرمایند: «خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا» اگر زنی بیم داشت که شوهرش با او ناسازگاری کند به گونه‌ای که از زن کناره‌گیری نماید و او را از مهر و محبت و نفقه و اجبش محروم سازد و با ضرب و شتم او را مورد اذیت و آزار قرار دهد «أَوْ إِعْرَاضًا» یا از زن رو گرداند و کمتر با او همنشین و مأنوس باشد «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا» بر هیچ‌یک از آن دو گناهی نیست که میان خود آشتی برقرار کنند به این‌که زن روز خود یا پاره‌ای از حقوق خود را از قبیل نفقه و ... یا بخشی از مهرش را ببخشد تا عواطف وی را جلب کند. جمله‌ی معترضه‌ی «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» دو وجه معنایی دارد: الف) آشتی میان زن و شوهر بهتر از جدایی و اعراض است. ب) صلح در هر موردی بهتر از خصومت و دشمنی است.

«وَأَحْضَرْتُ الْأَنْفُسَ الشُّحَّ» اشاره به بخل و تنگ‌نظری در نفس دارد که هم می‌تواند در مرد و هم در زن وجود داشته باشد به صورتی که زن از برخی حقوق خود نمی‌گذرد و مرد هم به زن خویش محبت نمی‌کند و او را نگه نمی‌دارد (طبرسی، ۱۴۱۸ ق: ۴۴۶/۱).

بررسی روایات: با بررسی روایات ذیل این آیه مشخص شد، احادیث هم به مضامین مشابهی در مورد این آیه اشاره کرده‌اند؛ برای تکمیل بحث و جلوگیری از اطاله‌ی کلام تنها به دو مورد از این روایات اشاره می‌کنیم. علی بن حمزه گوید: از امام کاظم (ع) درباره‌ی آیه «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا» پرسیدم و ایشان فرمود: «اگر این‌گونه باشد و مرد بخواهد زن را طلاق دهد، زن به شوهر بگوید: نگاهم دار و برخی از آنچه (از مهریه و نفقه)، بر عهده‌ی توست به تو می‌بخشم و روز و شبم را که باید با من باشی به تو می‌بخشم، این کار برای شوهر حلال است و گناهی بر آن دو نیست» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۴۵/۶؛ عاملی، ۱۴۱۲ ق: ۳۵۰/۲۱).

حلبی گوید: از امام صادق (ع) درباره‌ی آیه «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا» پرسیدم و ایشان فرمود: «درباره‌ی زنی است که نزد شوهرش است که

سال دهم
شماره دوم
پیاپی: ۲۰
پاییز و زمستان
۱۴۰۴

۱. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَقَالَ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَهَمَّ بِطَلَاقِهَا قَالَتْ لَهُ أَمْسِكْنِي وَادَّعَ لَكَ بَعْضَ مَا عَلَيْكَ وَأَخْلِكَ مِنْ يَوْمِي وَ لِيَلْتِي حُلٌّ لَهُ ذَلِكَ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا.

او را دوست نمی‌دارد و به زنش می‌گوید: «می‌خواهم طلاق دهیم» و زن به او می‌گوید: «چنین نکن، من دوست ندارم که به من شتمانت کنند و در عوض به شتم نظر کن و هرگونه خواهی با آن عمل نما و هر چیز غیر از آن بود، از آن تو باشد، ولی همین شرایط را برای من حفظ کن»؛ و این قول خدای تعالی است: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» و این است معنی صلح (بحرانی، ۱۴۱۵ ق: ۱۸۲/۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰ ق: ۲۷۹/۱).

۴. طرح و تبیین بحث

همان‌طور که گفتیم نشوز از مسائل مهمی است که در بستر خانواده باید به آن پرداخته شود. متأسفانه هر وقت نامی از نشوز به میان می‌آید تمام توجهات به سمت زنان جلب می‌شود، درحالی‌که مردان نیز مبتلا به نشوز هستند و خداوند در آیه ۱۲۸ سوره نسا به‌طور جداگانه به این مسئله پرداخته است. برای بررسی جامع‌تر بحث نشوز مردان، ابتدا دیدگاه چندین مفسر را ذیل این آیه به‌طور موجز بررسی می‌کنیم تا بهتر بتوانیم این پدیده را معرفی کرده و در تبیین نظرات مفسران برگزیده‌ی این نوشتار، از این دیدگاه‌ها استفاده کنیم.

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌فرماید: «آیه‌ی (وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا...) مورد پرسش آن افراد نبوده ولی بنا بر تناسب حکم مورد استفتاء، پیامبر حکم این امر را هم بیان می‌کنند. در ضمن اگر شرط اصلاح را خوف نشوز و اعراض قرار داد، نه خود آن دورا، برای این بود که صلح موضوعش از زمانی تحقق می‌یابد که علامت‌ها و آثار ترس آور آن تحقق یابد و سیاق دلالت دارد بر اینکه مراد از صلح و مصالحه کردن این است که زن از بعضی حقوق زناشویی خودش صرف نظر کند تا انس و علاقه و الفت و توافق شوهر را جلب نماید و به این وسیله از طلاق جلوگیری کند» (طباطبایی، ۱۳۶۳/۴: ۱۶۳).

بانو امین در تفسیر خود در مورد این آیه می‌فرماید: «معنای آیه واضح است و خلاصه اینکه راجع به حکم نزاع بین زن و شوهر دستور می‌دهد که در جایی که زن بترسد که شوهرش از وی اعراض کند «فَلَا جُنَاحَ» یعنی هیچ گناهی نیست که با هم اصلاح کنند و اگر بینشان اصلاح شود بهتر است» (امین اصفهانی، بی‌تا: ۲۵). علامه شبر نیز در این باره‌ی این آیه می‌فرماید: «اگر زنی علم داشته باشد یا انتظار نشانه‌هایی از انکار حقوق خود توسط شوهرش را داشته باشد (نشوز) یا به‌واسطه‌ی کاهش مراوده و انس وی با خودش متوجه اعراض او شود، می‌تواند صلح کند» (شبر، ۱۴۲۱ ق: ۱۶۹).

زمخشری نیز در مورد این آیه این طور اظهار نظر می کند: «زن به دلیل گمانی که به شوهرش می برد و نشانه های آن پیدا است، چشم بدارد که ممکن است با او چنین رفتاری کند. نشوز به معنای آن است که از زنش کناره گیرد و خویشان را از او بازدارد و آن دوستی و مهربانی را که اصولاً بین زن و مرد وجود دارد از او دریغ کند و با دشنام، کتک زدن و رویگردانی به او آزار برساند و با کم سخن گفتن و عدم انس و الفت از او اعراض کند و همه ی این امور می تواند به یکی از اسباب یا به سن گذاشتن، زیبا نبودن و دیگر عوامل خَلْقی و خُلُقی یا ملال یا در نظر داشتن به دیگری و یا دلایلی دیگر حاصل شود که در این صورت اگر آشتی کند باکی نیست» (زمخشری، ۱۳۸۹: ۷۰۵/۱).

فخر رازی نیز مراد از «نشوزاً یا اعراضاً» را اظهار خشونت در گفتار و یا کردار و یا هر دو می داند و نیز در ادامه بیان می دارد مراد از «اعراض» سکوت از خیر و شر است که دلالت قوی بر کراهت و نفرت مرد از زن دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۱/۲۳۵).

شیخ طوسی نیز «نشوزاً» را احساس برتری پیدا کردن مرد نسبت به زن به دلیل بغض یا کراهت از چیزی در وی و یا سن بالای او می داند. وی «أو اعراضاً» را روی برگرداندن از زنش و برخی مزایای وی می داند (طوسی، بی تا: ۱۱/۳۴۶).

قمی در تفسیر خود در باب این آیه می فرماید اگر زنی بترسد که شوهرش طلاقش دهد، می تواند به او بگوید که از نفقه یا دیگر حقوق خود می گذرد تا اینکه طلاقش ندهد (قمی، ۱۴۰۴: ۱۵۳/۱). برای بررسی دقیق تر دیدگاه علامه طبرسی و آیت الله جوادی آملی و تطبیق نظراتشان پیرامون این آیه که مورد بحث این نوشتار است باید گفت آیت الله جوادی آملی بین نشوز و اعراض تفاوت قائل می شوند و نشوز را به مسائل زناشویی و اعراض را به سردی در گفتار و کردار مرد نسبت می دهند. ایشان معتقدند رویکرد این آیه تحکیم بنیان خانواده و چون موضوع بحث آن ناسازگاری مرد و هراس زن از تعدی شوهر و تباه شدن حقوق خویش به دست اوست، مردان را به احسان و تقوا سفارش می کند.

آیت الله جوادی آملی در مورد احتمالات معنایی واژه ی خوف صحبتی نکردند که نشان از این دارد که برای این واژه غیر از معنای ترس و گمان معنای دیگری قائل نبودند. نکته ی قابل توجه در بیان آقای جوادی آملی تأکید بر این مطلب است که اعراض مرد از همسرش بدون ترک حقوق وی است بدین معنا که مرد حقوق واجب زن مانند نفقه را پرداخت می کند ولی در زندگی نسبت به وی دلسرد است. سکوت از خیر و شر هم بدین معناست که مرد هیچ رابطه ی کلامی اعم از خوب یا بد با همسر خود ندارد.

در ادامه ایشان اذعان دارند آیه ۱۲۸ سوره نساء نسبت به آیه ۳۴ این سوره، تأکید بیشتری در اصلاح در امور خانواده دارد؛ زیرا هم از مصدر مؤکد «صلحاً» استفاده کرده و هم در ادامه به جای استفاده از ضمیر، واژه‌ی «صلح» را تکرار کرده است. علامه طبرسی تفسیر خود از این آیه را با عبارت «اگر زنی یقین پیدا کند و یا به گفته‌ی برخی مفسران، چنین بیندارد...» شروع می‌کند که نشان می‌دهد نظر خود ایشان برای واژه‌ی «خوف» معنای یقین است. همچنین در تفسیر واژه نشوز، علاوه بر دیگر معانی آن، به این معنا که مرد خود را نسبت به همسرش برتر بدانند نیز اشاره می‌کند که از معنای لغوی واژه نشوز که همان «مکان مرتفع و برتر دانستن» است، نشئت گرفته است. در ادامه ایشان به این مطلب اشاره می‌کند که «اگر مرد، زن را ترک کند و یا به او ستم کند...» که نشان می‌دهد در دیدگاه ایشان برخلاف دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، ترک همسر و یا ستم به وی از طرف مرد نیز وجود دارد.

علامه طبرسی بیان می‌دارند که زن می‌تواند برای رسیدن به صلح با همسر خود از پاره‌ایی از حقوق خود بگذرد ولی روشن است که چنین صلح و سازشی منوط به رضایت زن است و در غیر این صورت مرد موظف است یا شرافتمندانه با وی زندگی کند و حقوق وی را ادا کند و یا اینکه با پرداخت کلیه حقوق وی شرافتمندانه از وی جدا شود.

بررسی و جمع‌بندی روایات ذیل این آیه هم نشان می‌دهد هیچ‌کدام از روایات به بیان ویژگی‌های مرد ناشز نمی‌پردازد. این روایات معمولاً این نکته را بیان می‌کنند که مرد نباید حق زن را ضایع کند (ابن حیون، ۱۳۸۳ ق: ۲/ ۲۲۸) و اگر مردی خواست زنش را طلاق دهد درحالی که زن راضی به این کار نیست، می‌توانند مصالحه کنند، به نحوی که زن از برخی حقوق خود بگذرد و مرد هم از طلاق منصرف شود.

نقد و بررسی: آیه ۱۲۸ سوره نساء چهار محور مهم دارد: «خافت»، «نشوزا»، «اعراضا» و «فلا جناح علیها ان یصلحا».

الف) واژه «خافت»: این واژه را برخی مفسران (قمی، بانو امین، جوادی آملی، طبرسی در جامع الجوامع) به معنای «گمان» و برخی (شیخ طوسی و فخر رازی) به معنای «یقین» و برخی (زمخشری، طبرسی در مجمع البیان) به هر دو معنا دانسته بودند. علامه طبرسی در تفسیر مجمع البیان، هر دو معنا را برای این واژه در نظر گرفته است و در تفسیر جوامع الجامع واژه‌ی «تَوَقَّعت» را برای آن به کار می‌برد؛ اما در دیدگاه آقای جوادی آملی معنای «گمان» کفایت می‌کند زیرا بنا بر

دیدگاه آقای جوادی آملی این صلح، صلح پیش از نزاع است و صرف گمان نشوز را دلیلی برای مصالحه بیان می‌کند؛ بنابراین اگر زن گمان کند و یا بنا به دلایلی مطمئن شود که همسرش دچار نشوز و یا اعراض شده می‌تواند راه مصالحه را پیش بگیرد تا عواطف وی را جلب کند و از نزاع، طلاق و یا ... جلوگیری کند.

ب) «نشوز» و «اعراض»: از لحاظ لغوی «نشوز» به معنای برتری طلبی و «اعراض» به معنای دوری کردن است. برخی مفسران این دو واژه را در یک محدوده‌ی معنایی نزدیک به هم در نظر گرفته‌اند و برخی تفاوت‌هایی را برای آن‌ها قائل شده‌اند. زمخشری و فخر رازی به کارگیری خشونت را نیز در مسئله‌ی اعراض لحاظ می‌کنند؛ ولی علامه طباطبایی، بانو امین، علامه شبر، شیخ طوسی اعراض را فقط کاهش انس و مراوده می‌دانند و قمی در دیدگاهی متفاوت اعراض را طلاق معرفی می‌کند.

در تطبیق دیدگاه آقای جوادی آملی و علامه طبرسی، نکته‌ی قابل توجه این است که آقای جوادی آملی نشوز مرد را از جهت مسائل زناشویی می‌داند ولی اعراض را ترک صحبت و انس در نظر می‌گیرد در مقابل علامه طبرسی در مجمع‌البیان برتری طلبی مرد یا ترک زن و ستم در حق وی را به عنوان نشوز یا اعراض مطرح می‌کند و تفاوت چندانی بین این دو واژه قائل نیست؛ ولی در تفسیر جامع الجوامع نشوز را محروم کردن زن از نفقه‌ی واجبش و آزار و اذیت وی و اعراض را روگرداندن از زن و کم صحبتی با او می‌داند. در روایات شأن نزول و روایات دیگر هم فقط مسئله‌ی کاهش توجه مرد به زن به عنوان نشوز مطرح شده است و اشاره‌ای به ترک نفقه و ستم به وی و. نشده است.

ج) در عبارت «فلا جناح علیها ان یصلحا» که اشاره به صلح بین زن و مرد دارد، اکثر مفسران اشاره به گذشت زن از برخی حقوقش برای حفظ زندگی و جلوگیری از طلاق کرده‌اند؛ اما زمانی را برای این مصالحه مطرح نکرده‌اند اما همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم آقای جوادی آملی تأکید دارند این صلح باید قبل از نزاع باشد؛ زیرا کلمه‌ی «خوف» در این آیه، بدین معناست که اگر زن احتمال نشوز یا اعراض را می‌دهد، بهتر است قبل از اینکه نزاع یا اختلافی پیش بیاید، با شوهرش مصالحه کند.

با بررسی اقوال مفسرانی مانند علامه طباطبایی، بانو امین، علامه شبر، زمخشری، شیخ طوسی، قمی، فخر رازی و مقایسه‌ی آن‌ها با دیدگاه علامه طبرسی و آیت‌الله جوادی آملی مشخص می‌شود، دیدگاه تفسیری جدیدی در این مبحث، چه در میان مفسران قدیمی و چه در میان مفسران معاصر و همچنین مفسران زن و مرد

وجود ندارد. دیدگاه همگی با اندک اختلافاتی، مؤید این مطلب است که نشوز یا اعراض مرد به معنای سرد شدن وی نسبت به همسرش و دوری کردن از او است؛ حال برخی مفسران ستم به زن و نادیده گرفتن حقوق او را در نشوز لحاظ کرده و دوری کردن از وی را به عنوان اعراض مطرح می‌کنند و برخی نیز تفاوت چندانی بین این دو واژه قائل نمی‌شوند. در ضمن هیچ‌کدام از این تفاسیر به بررسی دقیق‌تر معنای نشوز مردان و حدود و ثغور آن به طور جامع نپرداخته‌اند؛ لذا نمی‌توان در این تفاسیر نظر مشخصی مبنی بر مصادیق واقعی نشوز مردان به این مفهوم که مرد اگر چه کاری را ترک کند یا چه کاری را انجام دهد به وی ناشز گفته می‌شود، پیدا کرد. این احتمال وجود دارد که این مسئله خارج از وظایف شرعی مرد، بحثی عرفی باشد که در جوامع و زمان‌های مختلف ممکن است تا حدی متفاوت بوده و امکان بیان مصادیق آن وجود نداشته باشد. برای مثال ممکن است سرد شدن مرد نسبت به همسرش در زمان نزول آیه و در آن محیط، مصداق متفاوتی با سرد شدن مرد نسبت به همسرش در زمان فعلی و جامعه‌ی ایران و یا جوامع دیگر داشته باشد. همان‌طور که بررسی فضای نزول و احادیث مرتبط با این آیه هم فقط اشاره به سردی مرد و عدم رغبت به ادامه زندگی با زن را داشتند و به بیان علت‌های دقیق این مسئله نپرداخته بودند. نهایت علتی که از شأن نزول و روایات مرتبط با این آیه به دست می‌آید، پیری یا عدم علاقه مرد به یکی از زنانش است؛ لذا با جمع‌بندی موارد مطرح‌شده در تفسیر و شأن نزول و احادیث، نمی‌توان به تعریف جامع و مانعی از نشوز مردان دست پیدا کرد تا اکثر مصادیق آن را شامل شود.

علامه طبرسی و آیت‌الله جوادی آملی نیز همانند دیگر مفسران، در بحث نشوز زنان (آیه ۳۴ سوره نساء) به مسائلی همچون نشانه‌های فعلیت نشوز، تمکین عام و خاص، راهکارهای سه‌گانه ارائه‌شده در آیه (پند و موعظه‌ی زن، دوری در بستر، تنبیه بدنی) و را مورد بحث قرار داده‌اند؛ ولی در بحث نشوز مردان به بررسی مصداقی نپرداخته‌اند و به مسائل مهمی که در ادامه ذکر می‌شود یا اصلاً یا کمتر به بحث نشسته‌اند: مسائلی از جمله اینکه آیا عدم تمکین در مورد مردان نیز صدق می‌کند یا خیر و همچنین آیا راهکاری به جز مصالحه و گذشتن از حق زن در نشوز مرد وجه شرعی یا قانونی دارد یا خیر؟ چرا در این آیه از واژه اعراض استفاده شده؛ ولی در آیه ۳۴ سوره نساء که مربوط به نشوز زنان است این واژه به کار نرفته است؟ آیا «خوف» فقط معنای ظن و گمان دارد و یا معنای دیگری مبنی بر یقین را هم شامل می‌شود؟

به طور کلی با توجه به واژگان و معنای آیه ۱۲۸ سوره نساء و همچنین سیاق این آیه و آیات قبل و بعد آن، می توان این طور گفت که واژه نشوز که در این آیه و آیه ۳۴ به کار رفته مشترک معنوی است؛ بدین معنا که یک لفظ مصادیق متعددی دارد و بار معنایی این واژگان با هم متفاوت است. در مورد نشوز زنان به عدم تمکین خاص و عام توسط زن اشاره می کنند؛ ولی در نشوز مردان از واژه عدم تمکین معمولاً استفاده نمی شود؛ زیرا تمکین را وظیفه ی زن می دانند. اینکه آیا مرد زمانی ناشز می شود که وظیفه ی واجب خود مثل پرداخت نفقه را انجام ندهد و یا شرایط دیگری هم برای نشوز مرد وجود دارد، از فحوای این آیه نمی توان به آن دست یافت. این گونه موارد را اکثراً باید در فتوای فقها جستجو کرد. برای مثال شهید ثانی در «الروضة البهیة» به صراحت و با عبارت «و النشوز و أصله الارتفاع و هو هُنا الخروج عن الطاعة؛ أي خروج أحد الزوجین عما یجب علیه من حق الآخر و طاعته» نشوز را خروج هر کدام از زوجین از حقوق واجب شده برای وی دانسته است (عاملی، ۱۴۱۰ ق: ۴۲۷/۵).

در رابطه با تفاوت دیدگاه آقای جوادی آملی و علامه طبرسی در مورد دو واژه ی اعراض و نشوز، آقای جوادی آملی اعراض را متفاوت از نشوز می داند، بدین صورت که نشوز مرد را به مسائل زناشویی نسبت می دهد ولی اعراض مرد را فقط به صورت سردی در گفتار و رفتار وی با همسر خود می داند. کاشانی در منهج الصادقین نیز به همین معنا اشاره می کند و اعراض را سبک تر از نشوز می داند و به حالتی توصیف می کند که زوج از زوجه ی خود اعراض نموده است و با او مجالست و یا گشاده رویی ندارد (کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۲۷/۳). علامه طبرسی در تفسیر مجمع البیان اشاره ای به تفاوت نشوز و اعراض ندارند؛ گویی یا معنای این دو واژه و تفاوت آن ها کاملاً آشکار است و نیازی به توضیح نیست و یا اینکه شاید معنای این دو واژه بسیار نزدیک به هم است و احتمال سوم هم اینکه شاید چون در نهایت راهکار ارائه شده ی در آیه واحد است و فرقی نمی کند زن از نشوز مرد بیم داشته باشد یا از اعراض او؛ اما در دیدگاه خود در تفسیر جامع الجوامع بین این دو واژه تفکیک قائل می شود و از نشوز به ناسازگاری و ستم با زن و از اعراض به سردی با وی یاد می کند.

این دو مفسر گران قدر به این مطلب که چرا در بحث نشوز زنان واژه اعراض به کار نرفته لیکن در بحث نشوز مردان این واژه بیان شده، نپرداخته اند؛ ولی می توان این احتمال را مطرح کرد که در آیه ۳۴ که بحث نشوز زنان مطرح می شود، اعراض زن از مرد چندان حائز اهمیت نیست که مرد را به واکنش وادارد؛

زیرا با توجه به روحیه حساس و احساسات متغیر زنان، نمی‌توان از مردان انتظار داشت به هر اعراضی از سمت آنان واکنش نشان دهند؛ ولی در مورد مردان، از آن جهت که بحث اقتدار و قوامیت آنان در خانواده از مباحث بسیار مهم در روابط خانوادگی است، خداوند از زنان می‌خواهد در صورتی که مرد از وی اعراض کرد، زنان حتی به واسطه گذشتن از برخی از حقوق خود، کانون خانواده را حفظ کنند و نسبت به حقوق خود خساست به خرج ندهند.

یکی دیگر از موارد قابل طرح در این آیه، معنای واژه‌ی خوف است. معنای غالب این واژه، ظن و گمان و بیم است ولی گاهی معنای یقین هم می‌دهد. علامه طبرسی این معنا را در نظر گرفته‌اند و این معنا را در تفسیر مجمع البیان، قید کرده‌اند؛ ولی آیت‌الله جوادى آملی همان معنای بیم و گمان را در نظر گرفته‌اند. ثمره‌ی تفاوت معنایی این واژه در بحث حکم آیه مشخص می‌شود، بدین صورت که آیا زن باید نسبت به نشوز مردش مطمئن شود یا اگر بیم این برود که مرد ناشز شده است هم می‌تواند راهکار آیه را انجام دهد؟

راهکار آیه برای برطرف شدن نشوز مرد این است که زن از بخشی از حقوق خود مانند حق قسم، مهریه و... بگذرد تا مرد را راضی کند که به زندگی با وی ادامه دهد. نکته‌ای که در اینجا حائز اهمیت است این است که آیا این مصالحه باعث نمی‌شود زن مورد سوءاستفاده قرار گیرد؟ چه راهکارهایی برای جلوگیری از سوءاستفاده‌ی مرد در این بحث وجود دارد؟

فقه‌ها در این باب مسائلی را مطرح کرده‌اند که نتیجه‌ی آن چنین می‌شود که در صورت بروز نشوز مرد، زن می‌تواند به دادگاه شکایت کند که مرد را وادار به انجام وظایف واجب خود کند؛ اما درنهایت، راه حل مصالحه همیشه در دسترس است و اگر زن بخواهد می‌تواند بخشی از حقوق خود را برای جلب رضایت شوهر ببخشد یا اینکه به حاکم شرع شکایت کند؛ لذا این شائبه که حکم به مصالحه زن با مرد باعث سوءاستفاده مرد می‌شود، از بین می‌رود.

نکته‌ی قابل تمایز در بحث مصالحه و شکایت به حاکم شرع می‌توان این مسئله باشد که اگر «خوف» را به معنای بیم و گمان بدانیم، زن در این مرحله می‌تواند با مرد مصالحه کند تا از به فعلیت درآمدن نشوز خودداری کند ولی اگر نشوز مرد به فعلیت رسید، زن می‌تواند به حاکم شرع شکایت کند؛ درحالی که اگر «خوف» را به معنای یقین بدانیم، زن از زمانی که نشوز مرد به فعلیت می‌رسد مختار است با وی مصالحه کند یا از او شکایت کند.

در باب مصالحه هم باید این نکته را یادآور شد که در این آیه ابتدا بیان می‌شود

زن و مرد خودشان با توافق بر سر برخی حقوق با یکدیگر مصالحه کنند (أَنْ يَصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا)؛ زیرا این کار به حفظ اسرار خانواده که در نظر خداوند اهمیت دارد نزدیک‌تر است و فقط هنگامی که زن و مرد نتوانند خودشان اختلافشان را حل کنند، برای حفظ کانون خانواده، افراد دیگر حق دخالت دارند و باید سعی کنند بین آن‌ها صلح ایجاد کنند. در ضمن چون گذشت کردن زن از قسمتی از حقوق خود، از روی رضایت و با طیب خاطر انجام شده و اکراهی در میان نبوده است، گناهی ندارد و تعبیر به لا جناح (گناهی ندارد) نیز اشاره به همین حقیقت است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴۹/۴)

نتیجه‌گیری

آیه ۱۲۸ سوره نساء، چهارعنصر محوری مهم دارد: خوف، نشوز، اعراض و مصالحه. با بررسی تطبیقی دیدگاه‌های آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم و دیدگاه‌های علامه طبرسی در مجمع‌البیان و جوامع الجامع و همچنین مروری بر اقوال دیگر مفسران و فقها درباره‌ی این عناصر کلیدی و همچنین با توجه به سیاق آیه و بررسی شأن نزول و احادیث ذیل آن و نیز با نیم‌نگاهی به آیه ۳۵ سوره نسا به نتایج زیر دست یافتیم:

۱. دو مفسر ذکرشده در بحث نشوز مردان اختلاف اندکی با هم دارند. آقای جوادی آملی نشوز را مربوط به مسائل زناشویی و اعراض را به سردی در رابطه نسبت می‌دهند. علامه طبرسی نشوز را ستم به زن و اعراض را نیز همان سردی و کناره‌گیری مرد از زن می‌داند. البته هیچ‌کدام تعریف جامع و مانعی از نشوز مردان در ذیل آیه ارائه ن داده‌اند.

۲. یکی از نتایجی که از اختلاف دیدگاه اندک می‌توانیم بگیریم این است که بحث نشوز مردان در بُعد تفسیری حتی در تفسیر آیت‌الله جوادی آملی که تفسیری امروزی و تا حدی ناظر به اجتماع فعلی است، وارد بحث جدیدی نشده است و حتی در شرایط فعلی جامعه اسلامی که بحث نشوز مردان و زنان تا حدی پررنگ‌تر شده است، نکته‌ی جدید و یا راهکار متفاوتی ارائه نشده است و این نشان‌دهنده‌ی این است که بررسی مصداقی نشوز مردان از نکات مغفول در تفاسیر اجتماعی و امروزی است.

۲. در معنای واژه «خوف» نیز تفاوتی در دیدگاه این دو مفسر گران قدر وجود دارد. علامه طبرسی علاوه بر معنای «گمان» معنای «یقین» را نیز برای این واژه در نظر می‌گیرند؛ ولی آیت‌الله جوادی آملی به همان معنای «گمان» بسنده کرده‌اند. ۳. از اینکه در آیه ۳۴ سوره نساء برای نشوز زن سه راهکار ارائه شده؛ ولی در آیه

۱۲۸ همین سوره، تنها راه مصالحه بیان شده است، می‌توان به دو نکته اشاره کرد: الف) از آنجایی که زنان روحیه‌ی حساس‌تری دارند و امکان بروز نشوز در آن‌ها بیشتر است ب) همچنین با توجه به نقش مرد و قوامیت وی در خانواده، راهکار سه‌گانه‌ی موعظه، دوری جستن در بستر و درنهایت ضرب، پیشنهاد شده است؛ ولی به دلیل همین نقش مرد در خانواده و در نظر گرفتن اقتدار و ریاست وی در خانه، این پیشنهادها به زن داده نشده است.

۴. خداوند به واسطه‌ی استفاده از مفعول مطلق تأکیدى با واژه «صلحا» و تأکید بر آن به واسطه‌ی تکرار واژه‌ی «صلح» اهمیت مصالحه و حفظ کانون خانواده را بیان می‌دارد.

۵. مصالحه یک حق طرفینی است و نه یک حکم غیرقابل تغییر. لذا زن و مرد می‌توانند در صورت لزوم با هم مصالحه کنند و درجایی که مصلحت حفظ خانواده، اولویت دارد، این مصالحه ارزش بیشتری پیدا می‌کند و به همین دلیل خداوند اظهار می‌دارد که طرفین در این صلح بخل نورزند.

۶. در رابطه با سوءاستفاده مرد از حق مصالحه زن، مشخص شد زن مختار به مصالحه است و نه مجبور و اگر نخواهد مصالحه کند می‌تواند برای احقاق حقوق خود به حاکم شرع شکایت کند.

منابع

۱. «قرآن کریم» (۱۴۱۵ ق)، مترجم: فولادوند، مهدی، تهران: دارالقرآن الکریم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق): «لسان العرب»، بیروت: دار صادر.
۳. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ ق): «معجم المقاییس اللغه»، محقق: هارون، عبد السلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن حیون، نعمان بن محمد (قاضی نعمانی)، (۱۳۸۳ ق): «دعائم الاسلام»، قاهره: دارالمعارف.
۵. امامی، سید حسن، (۱۳۷۸): «حقوق مدنی»، تهران: انتشارات اسلامی.
۶. امین اصفهانی، نصرت بیگم، (بی تا): «مخزن العرفان در تفسیر قرآن»، بی نا، بی جا.
۷. آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۷۸): «فرهنگ معاصر عربی-فارسی»، تهران: انتشارات اسلامی.
۸. براریان، رقیه، حلیمی جلودار، حبیب الله، حسینی، زینب السادات، (۱۳۹۸): «مطالعه تطبیقی نشوز با تکیه بر آیه ۳۴ نساء با نگاه تفسیری بانو امین اصفهانی و آیت الله جوادی آملی»، مطالعات تفسیری، سال دهم، شماره ۳۷، صص ۶۳-۸۲.
۹. بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۳۷۳): «البرهان فی تفسیر القرآن»، قم: بنیاد بعثت.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹): «تفسیر تسنیم»، قم: اسراء.
۱۱. حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۲ ق): «وسائل الشیعه»، بیروت: دار احیا التراث العربی.
۱۲. حیدری، محمد، (۱۳۹۴): «معجم الافعال متداوله و مواطن استعمال ها»، قم: مرکز المصطفی العالمی للترجمه و النشر.
۱۳. خوانساری، سید احمد بن یوسف، (۱۴۰۵ ق): «جامع المدرک فی شرح مختصر النافع»، قم: اسماعیلیان.
۱۴. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق): «مفردات الفاظ القرآن»، دمشق: دارالقلم.
۱۵. راوندی، قطب الدین ابی الحسن سعید بن هبه الله، (۱۴۰۵ ق): «فقه القرآن»، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۶. زمخشری، محمود بن عمر بن محمد، (۱۳۸۹): «تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الآقاویل»، ترجمه مسعود انصاری، تهران: ققنوس.
۱۷. شبر، عبدالله، (۱۴۲۱ ق): «تفسیر القرآن کریم»، تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه.
۱۸. شبیری زنجانی، سید موسی، (۱۳۷۷): «کتاب نکاح»، تهران: موسسه پژوهشی رأی پرداز.
۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۷۳): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: اسماعیلیان.
۲۰. طبرسی، شیخ ابوعلی الفضل بن الحسن، (۱۴۰۸ ق): «تفسیر مجمع البیان»، بیروت: دارالمعرفه.
۲۱. طبرسی، شیخ ابوعلی الفضل بن الحسن، (۱۴۱۸ ق): «جوامع الجامع»، قم: موسسه نشر اسلامی.
۲۲. عاملی، جبعی (شهید ثانی)، زین الدین، (۱۴۱۰ ق): «الروضه البهیة فی شرح للمعه الدمشقیه»، قم: داوری.
۲۳. عاملی، یاسین عیسی، (۱۴۱۳ ق): «الاصطلاحات الفقهیة فی الرسائل العلمیه»، بیروت: دارالبلاغه.
۲۴. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ ق): «التفسیر»، تهران: المکتبه العلمیه السلامیه.
۲۵. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، (۱۴۱۲ ق): «تفصیل الشریعه فی تحریر الوسیله (النکاح)»، قم: فقه ائمه الطهاره.
۲۶. رازی، فخرالدین، (۱۴۲۰ ق): «التفسیر الکبیر»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. فیومی، احمد بن محمد، (۱۳۹۷ ق): «المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر»، قاهره: دارالمعارف.
۲۸. قمی، علی ابن ابراهیم، (۱۴۰۴ ق): «تفسیر القمی»، قم: دارالکتاب.
۲۹. کاشانی، فتح الله، (۱۳۳۶): «منهج الصادقین فی الزم المخالفین»، تهران: کتابفروشی اسلامی.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳): «الکافی»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. مصطفوی، سید محمد کاظم، (۱۴۲۱ ق): «مائه قاعده فقهیه»، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴): «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب اسلامی.

۳۲. معلوف، لوییس، (۱۳۷۸): «المنجد»، ترجمه سید احمد سیاح، تهران: انتشارات اسلامی.
۳۳. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۹۰ ق): «تحریر الوسيله»، نجف: مطبعه الاداب.
۳۴. نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن، (۱۴۰۱ ق): «جواهر الکلام»، بیروت: دار احیا التراث العربی.
۳۵. یزدی، سید مصطفی محقق داماد، (۱۴۰۶ ق): «قواعد فقه (محقق داماد)»، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

References

- The Holy Qur'an (1415 AH), Translated by Mahdi Fuladvand, Tehran: Dar al-Qur'an al-Karim.
- Ibn Manzur, Muhammad bin Makram (1414 AH): "Lisan al-'Arab", Beirut: Dar Sadir.
- Ibn Faris, Ahmad (1404 AH): "Mu'jam Maqayis al-Lughah", Edited by Abd al-Salam Muhammad Harun, Qom: Maktab al-I'lam al-Islami.
- Ibn Hayyun, Nu'man bin Muhammad (Qadi Nu'mani) (1383 AH): "Da'a'im al-Islam", Cairo: Dar al-Ma'arif.
- Emami, Sayyid Hasan (1378 SH): "Civil Law", Tehran: Intisharat-e Islamiyyah.
- Amin Isfahani, Nusrat Begum (n.d.): "Makhzan al-'Irfan dar Tafsir-e Qur'an", n.p.
- Azarnush, Azartash (1378 SH): "Farhang-e Mo'aser-e 'Arabi-Farsi", Tehran: Intisharat-e Islamiyyah.
- Bararian, Roqayyeh; Halimi Jeloudar, Habib Allah; and Hosseini, Zaynab al-Sadat (1398 SH): "A Comparative Study of Nushuz with Emphasis on Verse 34 of Surat al-Nisa' from the Exegetical Perspective of Banu Amin Isfahani and Aya-tollah Javadi Amuli", Mutala'at-e Tafsiri, 10(37), pp. 63-82.
- Bahrani, Hashim bin Sulayman (1373 SH): "Al-Burhan fi Tafsir al-Qur'an", Qom: Bonyad-e Be'that.
- Javadi Amuli, Abdullah (1389 SH): "Tafsir Tasnim", Qom: Asra'.
- Hurr al-'Amili, Muhammad bin Hasan (1412 AH): "Wasa'il al-Shi'ah", Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- Heydari, Muhammad (1394 SH): "Mu'jam al-Af'al al-Mutadawalah wa Mawatin Isti'malha", Qom: Markaz al-Mustafa al-'Alami li al-Tarjamah wa al-Nashr.
- Khwansari, Sayyid Ahmad bin Yusuf (1405 AH): "Jami' al-Madarik fi Sharh Mukhtasar al-Nafi'", Qom: Isma'iliyan.
- Al-Raghib al-Isfahani, Abu al-Qasim Husayn bin Muhammad (1412 AH): "Mufradat Alfaz al-Qur'an", Damascus: Dar al-Qalam.
- Ravandi, Qutb al-Din Abi al-Hasan Sa'id bin Hibat Allah (1405 AH): "Fiqh al-Qur'an", Qom: Kitabkhanah-ye Ayatollah Mar'ashi Najafi.
- Al-Zamakhshari, Mahmud bin Umar bin Muhammad (1389 SH): "Tafsir al-Kashshaf 'an Haqa'iq al-Tanzil wa 'Uyun al-Aqawil", Translated by Mas'ud Ansari, Tehran: Qoqnus.
- Shubbar, Abdullah (1421 AH): "Tafsir al-Qur'an al-Karim", Tehran: Sazman-e Awqaf va Omur-e Khayriyeh, Intisharat-e Osveh.
- Shabiri Zanjani, Sayyid Musa (1377 SH): "Kitab al-Nikah", Tehran: Mu'assasah-ye Pazhuhesi-ye Ra'y Pardaz.
- Tabataba'i, Sayyid Muhammad Husayn (1373 SH): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", Qom: Isma'iliyan.
- Al-Tabarsi, Shaykh Abu 'Ali al-Fadl bin al-Hasan (1408 AH): "Tafsir Majma' al-Bayan", Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Al-Tabarsi, Shaykh Abu 'Ali al-Fadl bin al-Hasan (1418 AH): "Jawami' al-Jami'", Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islami.
- Al-'Amili al-Juba'i (Shahid Thani), Zayn al-Din (1410 AH): "Al-Rawdah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyyah", Qom: Davari.
- Al-'Amili, Yasin 'Isa (1413 AH): "Al-Istilahat al-Fiqhiyyah fi al-Rasa'il al-'Ilmiyyah", Beirut: Dar al-Balaghah.
- Al-'Ayyashi, Muhammad bin Mas'ud (1380 AH): "Al-Tafsir", Tehran: Al-Maktabah al-'Ilmiyyah al-Islamiyyah.
- Fazil Muwahhidi Lankarani, Muhammad (1412 AH): "Tafsil al-Shari'ah fi Tahrir al-Wasilah (al-Nikah)", Qom: Fiqh A'immat al-Taharah.

- Al-Razi, Fakhr al-Din (1420 AH): “Al-Tafsir al-Kabir”, Beirut: Dar Ihya’ al-Turath al-‘Arabi.
- Al-Fayyumi, Ahmad bin Muhammad (1397 AH): “Al-Misbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir”, Cairo: Dar al-Ma‘arif.
- Al-Qummi, ‘Ali Ibn Ibrahim (1404 AH): “Tafsir al-Qummi”, Qom: Dar al-Kitab.
- Kashani, Fath Allah (1336 SH): “Manhaj al-Sadiqin fi Ilzam al-Mukhalifin”, Tehran: Kitabfurushi-ye Islamiyyah.
- Al-Kulayni, Muhammad bin Ya‘qub (1363 SH): “Al-Kafi”, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Mustafavi, Sayyid Muhammad Kazim (1421 AH): “Mi‘ah Qa‘idah Fiqhiyyah”, Qom: Daftar-e Intisharat-e Islami-ye Vabasteh be Jami‘eh-ye Modarresin-e Howzeh-ye ‘Ilmiyyah-ye Qom.
- Makarem Shirazi, Naser (1374 SH): “Tafsir Nemuneh”, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Ma‘luf, Louis (1378 SH): “Al-Munjid”, Translated by Sayyid Ahmad Sayyah, Tehran: Intisharat-e Islami.
- Musavi Khomeini, Ruh Allah (1390 AH): “Tahrir al-Wasilah”, Najaf: Matba‘at al-Adab.
- Al-Najafi (Sahib al-Jawahir), Muhammad Hasan (1401 AH): “Jawahir al-Kalam”, Beirut: Dar Ihya’ al-Turath al-‘Arabi.
- Yazdi, Sayyid Mustafa Muhaqqiq Damad (1406 AH): “Qawa‘id-e Fiqh (Muhaqqiq Damad)”, Tehran: Markaz-e Nashr-e ‘Ulum-e Islami.